

فقه نظام‌ساز

(بازخوانی اجتهاد در افق تدبیر جامعه اسلامی)

فرهاد داودی‌پور*

اشاره

فقه نظام‌ساز به‌عنوان رویکردی نوین در دانش فقه اسلامی، با هدف طراحی نظام‌های اجتماعی هماهنگ با شریعت، از فقه متعارف متمایز می‌شود. این مقاله با بررسی تفاوت‌های این دو پارادایم در پنج حوزه کلیدی - موضوع، روش استنباط، غایت، منابع اجتهاد و کاربردپذیری - به تبیین مبانی مفهومی و روش‌شناختی فقه نظام‌ساز می‌پردازد. مبانی مفهومی این فقه شامل انسجام درونی شریعت، وحدت غایی، تعامل نظام‌مند اجزا و تمایز مرزبندی نظام‌ها است. روش‌شناسی فقه نظام‌ساز نیز با تکیه بر تعامل با علوم انسانی، ساختارمندسازی فقه و انعطاف‌پذیری در تطبیق با تحولات اجتماعی، امکان طراحی الگوهای جامع برای اداره جوامع اسلامی را فراهم می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد که فقه نظام‌ساز با نگاهی کل‌نگر و سیستمی، احکام پراکنده را در قالب شبکه‌ای منسجم ترکیب می‌کند تا اهدافی مانند عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و تعالی اخلاقی را محقق سازد. مؤلفه‌های بنیادین آن - از جمله تطبیق‌پذیری با شرایط زمان و مکان، توجه به مصالح

* محقق حوزه علمیه (m.davoodipoor@stu.com)

عمومی و طراحی ساختارهای حکومتی مبتنی بر شریعت - گواهی بر پویایی و کارآمدی این پارادایم است. همچنین، تأکید بر تعامل با علوم انسانی، فقه نظام‌ساز را به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل کرده که می‌تواند الگوهای کلان پیشرفت و حکمرانی را طراحی کند.

مقدمه

در جهان امروز، جوامع اسلامی با چالش‌های پیچیده‌ای در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حقوق مواجه هستند که پاسخ‌گویی به آنها نیازمند بازخوانی دین در قالب الگوهای نظام‌مند است. فقه سنتی، اگرچه در استنباط احکام فردی موفق عمل کرده، اما در مواجهه با مسائل کلان اجتماعی غالباً رویکردی جزئی‌نگر و پراکنده دارد. این محدودیت، ضرورت ظهور پارادایمی جدید با عنوان «فقه نظام‌ساز» را آشکار می‌سازد. فقه نظام‌ساز با عبور از نگاه اتمیستی به احکام اسلامی، به طراحی نظام‌های هماهنگ در عرصه‌های گوناگون می‌پردازد و می‌کوشد شریعت را به‌عنوان شبکه‌ای جامع از گزاره‌های به‌هم‌پیوسته معرفی کند. هدف این مقاله، بررسی تمایزات فقه متعارف و فقه نظام‌ساز، تبیین مبانی نظری و روش‌شناختی فقه نظام‌ساز و تحلیل نقش آن در مدیریت جوامع اسلامی است.

مطالعه تفاوت‌های فقه متعارف و فقه نظام‌ساز، ریشه در تلاش‌های اندیشمندانی چون شهید سیدمحمدباقر صدر دارد که در کتاب **اقتصادنا**، نخستین چارچوب نظام اقتصادی اسلام را طراحی کرد. وی با نقد نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی، نشان داد که شریعت اسلامی قادر است الگوهای بدیعی برای اداره جامعه ارائه دهد.

در حوزه روش‌شناسی، امام خمینی علیه السلام با طرح نظریه «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، بستر لازم برای پویایی فقه و تطبیق آن با نیازهای متغیر جامعه را فراهم کرد. همچنین، آیت‌الله جوادی آملی در کتاب **شریعت در آینه معرفت**، بر ضرورت تعامل فقه با

علوم انسانی برای کشف روابط سیستماتیک احکام تأکید کرده است. با این وجود، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های خاصی از فقه نظام‌ساز متمرکز بوده‌اند و کمبود مطالعاتی در زمینه تبیین جامع مبانی روش‌شناختی و الگوهای عملیاتی این پارادایم احساس می‌شود. این مقاله می‌کوشد با پرکردن این خلأ، چارچوبی نظام‌مند برای فقه نظام‌ساز ارائه دهد.

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای (قرآن، روایات، آثار فقها) و تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. همچنین یافته‌های علوم اجتماعی در حوزه نظام‌سازی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

محدودیت اصلی این پژوهش، تمرکز بر مبانی نظری فقه نظام‌ساز و نیاز به تکمیل آن با مطالعات میدانی در جوامع اسلامی است.

۱. تمایزات فقه متعارف و فقه نظام‌ساز

مشاهده درجه دوم به فقه متعارف آن را دانش استنباط احکام فردی بر پایه منابع چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع، عقل) با روشی است که در آثار فقهای سلف مانند شیخ انصاری و صاحب جواهر تثبیت شده است نمایان می‌سازد. امام خمینی علیه السلام این شیوه را «بهترین روش اجتهاد» می‌دانستند، اما تأکید داشتند که فقه باید با توجه به «نقش زمان و مکان در اجتهاد» پویا باشد، اما فقه نظام‌ساز، دانشی است که با نگاهی کل‌نگر، به طراحی نظامات اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) مبتنی بر شریعت می‌پردازد. در واقع فقه نظام‌ساز «هنر ترکیب احکام پراکنده در قالب شبکه‌ای منسجم است که جامعه را به سمت مقاصد شریعت هدایت می‌کند».

محورهای تمایز فقه متعارف و فقه نظام‌ساز: تفاوت‌های فقه متعارف و فقه نظام‌ساز را

می‌توان در امور زیر برشمرد:

۱-۱. تفاوت در موضوع

تمرکز اصلی در فقه متعارف تمرکز بر موضوعات احکام فردی مانند نماز، روزه و معاملات به معنی الأعم است، اما در فقه نظام‌ساز موضوع، «نظامات اجتماعی» است؛ فقه نظام‌ساز در تلاش است از عناصر شریعت نظامات مدیریت جامع و الگوهای چینش نهادهای قانونی و فراقانونی مناسبت خیز را استخراج نماید و حرکت عمومی جامعه به سوی اهداف مورد نظر شریعت را سامان بخشد. درعین حال فقه نظام‌ساز در این طراحی می‌تواند از الگوی استظهار از گزاره‌های فردی شریعت در تجمیع گزاره‌ها یا استنباط رهیافت‌های بالادستی احکام فردی نیز بهره گیرد؛ برای مثال می‌توان تفاوت فقه متعارف با فقه نظام‌ساز را در موضع حکم (ربا) بیان کرد. در فقه سنتی حکم فردی (ربا) مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما در فقه نظام‌ساز طراحی (نظام و بازار مالی غیرربوی) موضوع بررسی خواهد بود.

۱-۲. تفاوت در روش استنباط

روش استنباط در فقه متعارف روشی جزئی‌نگر و مبتنی بر استخراج تک‌حکمی از منابع است. فقیه در فقه متعارف با تصویر پریشی در قالب یک فرع فقهی آن موضوع را به‌تنهایی در دستور کار خود قرار می‌دهد و با بررسی منابع شریعت و کاربرست روشگانی حجت‌مدار، وظیفه مکلف را در نسبت با آن پرسش نمایان می‌سازد، اما فقه نظام‌ساز روشی کل‌نگر که با کاربرست دو ویژگی زیر از فقه سنتی متمایز می‌شود را به‌کار می‌گیرد.

کشف روابط سیستماتیک: فقه نظام‌ساز با بررسی تعامل احکام در قالب شبکه‌ای منسجم (مانند نسبت نماز جمعه با نظام سیاسی) در تلاش است چینی‌سازی ساختارمند در جهت تحقق اهداف کلان شریعت از گزاره‌های مستنبطه از شریعت را به‌دست آورد. دستیابی به روابط گزاره‌های فقهی و معیار قراردادن همبستگی احکام و گزاره‌های فقهی در

راستای تحقق اهداف شریعت، اصل حاکم در فقه نظام‌ساز است.

بهره‌گیری از ذخیره دانایی بشریت در شناخت گزاره‌های علمی و عقلایی علوم انسانی: فقه نظام‌ساز نوعی تولید علوم انسانی اسلامی فقه پایه است، ازین‌رو استفاده از داده‌های علمی نظامات اجتماعی مطرح در علوم انسانی و بازخوانی آنها در الگوی روشگانی حجت‌مدار، بخشی از روش استنباط در فقه نظام‌ساز است.

۱-۳. تفاوت در غایت

هدف اصلی در فقه نظام متعارف تنظیم تکلیف فردی و رسیدن به الگوی زیست رفیع تکلیف‌گراست و معیار غایی فقه متعارف دستیابی به دو عنصر منجزیت و معذرت است، اما غایت فقه نظام‌ساز، تحقق «جامعه اسلامی» با محوریت عدالت، کرامت انسانی، تعالی اجتماعی و مقام عبودیت است. به تعبیری «فقه نظام‌ساز نه در جزئیات می‌ماند و نه از کلیات غافل می‌شود».

۱-۴. تفاوت در منابع اجتهاد

فقه متعارف در کشف گزاره‌های فقهی محدود به منابع چهارگانه و ادله اجتهادی در صورت وجود دلیل و مراجعه به اصول عملیه و بهره‌گیری از ادله فقاهتی در صورت نبود دلیل اجتهادی است، اما فقه نظام‌ساز افزون بر منابع سنتی، از اقتضانات و لوازم «مبانی معرفتی اسلام» و «واقعیت‌های اجتماعی در شرایط تعیین‌بینه‌ها» بهره می‌گیرد؛ برای نمونه طراحی نظام تربیتی نیازمند شناخت روابط بین نهادهای خانواده، مدرسه و رسانه است.

۱-۵. تفاوت در کاربردپذیری

فقه متعارف پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه به صورت موردی است و با قراردادن پرسش

در الگوریتم فقه سنتی پاسخ موردی به مسئله را ایراد می‌نماید، اما فقه نظام‌ساز با طراحی ساختارهای کلان نظامات اجتماعی جدید (مانند نظام وقف ملی)، از ورود به «زمین‌بازی نظامات سکولار» جلوگیری می‌کند. به تعبیری فقه نظام‌ساز «فعال و مطالبه‌گر است، نه منفعل و پاسخ‌گو».

۲. مبادی فقه نظام‌ساز

۲-۱. نسبت نظام و فقه

نظام در لغت به معنای نظم‌بخشیدن و ایجاد انسجام میان اجزای متفرق است. در اصطلاح، نظام مجموعه‌ای از عناصر مرتبط و متعامل است که در جهت تحقق هدفی معین فعالیت می‌کنند. ازین رو رسالت فقه نظام‌ساز طراحی نظام‌های اجتماعی مانند نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به صورت هماهنگ و منسجم و در پرتو کلان نظام جامعه اسلامی است به گونه‌ای که با تحقق مناسبات اجتماعی و ایجاد میدان زیست اجتماعی اسلامی به اداره جامعه بپردازد.

۲-۲. انسجام درونی شریعت

یکی از مبانی مهم فقه نظام‌ساز، باور به انسجام درونی شریعت است؛ براین اساس آموزه‌های دینی نه تنها مجموعه‌ای از احکام پراکنده، بلکه شبکه‌ای به هم پیوسته هستند که در جهت هدفی واحد طراحی شده‌اند. شریعت اسلام دارای ساختاری نظام‌مند است که باید در قرآیند استنباط احکام مورد توجه قرار گیرد.

۲-۳. وحدت غایی

فقه نظام‌ساز با تکیه بر مفهوم وحدت غایی، به دنبال تحقق اهداف عالی شریعت در



جامعه است. این اهداف شامل قرب الهی، عدالت اجتماعی و تعالی اخلاقی می‌شوند. اهمیت این غایات به‌گونه‌ای است که بدون توجه به این غایات، فقه نمی‌تواند به‌صورت نظام‌مند عمل کند و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد.

۲-۴. تعامل نظام‌مند اجزا

در فقه نظام‌ساز، اجزای گوناگون شریعت نه تنها با یکدیگر مرتبط هستند، بلکه در تعاملی پویا و هدفمند قرار دارند. این تعامل باعث می‌شود که احکام فقهی در یک چارچوب کل‌نگر و هماهنگ طراحی شوند. آیت‌الله رشاد با اشاره به نظریه‌های سیستم‌سازی، بر ضرورت توجه به روابط متقابل بین عناصر فقهی در قرآیند نظام‌سازی تأکید می‌کند.

۲-۵. تمایز و مرزبندی نظام‌ها

فقه نظام‌ساز به تمایز و مرزبندی بین نظام‌های گوناگون توجه دارد. به‌عنوان مثال، نظام اقتصادی اسلام با نظام سیاسی آن دارای وجوه مشترک و تفاوت‌هایی است که باید در طراحی الگوها مورد توجه قرار گیرد. در واقع تشخیص دقیق این مرزها و روابط، از ضروریات فقه نظام‌ساز است.

۲-۶. وحیانی بودن نظامات اسلامی

با تدقیق در آیات قرآن کریم و سنت نبوی، این حقیقت آشکار می‌شود که اسلام به‌مثابه یک «ابرنظام» جامع، مشتمل بر شبکه‌ای از نظامات فرعی در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تربیت و حقوق است. این نظامات صرفاً بر احکام فردی تکیه ندارند، بلکه بر روابط سیستماتیک میان گزاره‌های شرعی استوارند که از هماهنگی و انسجامی غایت‌محور برخوردارند. به‌عنوان مثال، آیه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) بر نظم دقیق و

هدفمند هستی دلالت دارد که الگویی برای نظام‌سازی در شریعت است.

حجیت گزاره‌های فقهی در رویکرد فقه نظام‌ساز، ریشه در اتصال مستقیم به منابع کشف حجت‌مند گزاره‌های وحیانی دارد. فقه نظام‌ساز با استناد به این منابع، به کشف «روابط علی و غایی» میان احکام می‌پردازد و نسبت میان فقه نظام‌ساز و حقایق وحیانی را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد: فقه نظام‌ساز، هنر کشف روابط بین‌الذّهانی احکام پراکنده در قالب شبکه‌ای هدفمند است که از منابع وحیانی استنباط می‌شود.

برای نمونه نظام اقتصادی اسلام با محوریت احکامی چون زکات، خمس و حرمت ربا، نه تنها به تنظیم روابط مالی می‌پردازد، بلکه با اهدافی مانند عدالت اجتماعی و توازن اقتصادی پیوند خورده است.

۲-۷. عقلانیت توحیدی

عقلانیت به‌کاررفته در فقه نظام‌ساز، از جنس عقلانیت سکولار مبتنی بر اصالت سود مادی نیست، بلکه (عقلانیت توحیدی) است که در چارچوب مبانی اسلامی عمل می‌کند. این عقلانیت سه شاخصه کلیدی دارد:

هماهنگی با اهداف شریعت: عقل در این پارادایم، ابزاری برای تحقق اهداف کلان شریعت همچون عدالت، کرامت انسانی و قرب الهی است. به‌عنوان مثال، طراحی نظام قضایی اسلام با محوریت «قسط» (عدالت) نشان‌دهنده تلفیق عقلانیت بشری با ارزش‌های وحیانی است.

تلفیق عقل و نقل: استنباط احکام نظام‌ساز، نه بر پایه عقل مجرد، بلکه در تعامل با نصوص دینی صورت می‌گیرد؛ برای نمونه کشف رابطه میان «نماز جمعه» و «انسجام اجتماعی» نیازمند تحلیل عقلی در پرتو آیاتی چون «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۳) است.



انعطاف‌پذیری: فقه نظام‌ساز، توانایی تطبیق با نیازهای متغیر جامعه را دارد، بی‌آنکه از اصول شریعت عدول کند. مثلاً نظام بانکی اسلامی با حفظ حرمت ربا، الگوهای نوینی مانند «صکوک» را برای تأمین مالی توسعه می‌دهد.

۲-۸. تمایز مرزی و عدم تقلیل‌گرایی

هر نظام اسلامی باید دارای (مرزهای معرفتی و عملیاتی مشخص) باشد تا از خلط با دیگر نظامات جلوگیری شود. این تمایز، مبتنی بر دو اصل است:

عدم تقلیل‌گرایی: نظامات اسلامی را نمی‌توان به مجموعه‌ای از احکام پراکنده تقلیل داد؛ برای مثال نظام سیاسی اسلام صرفاً شامل احکام امامت و شورا نیست، بلکه شبکه‌ای از اصولی مانند «مشروعیت الهی حکومت»، «مسئولیت عمومی» و «حفظ مصالح امت» را دربرمی‌گیرد.

استقلال کارکردی: هر نظام با حفظ ارتباط با دیگر نظامات، از استقلال موضوعی برخوردار است؛ برای نمونه نظام تربیتی اسلام اگرچه با نظام فرهنگی مرتبط است، اما بر محور «تهذیب نفس» و «تربیت انسان الهی» تعریف می‌شود و مرزهای آن با نظام آموزشی سکولار به روشنی قابل تشخیص است.

جهت دستیابی به روش حجت‌مند در تأسیس و طراحی فقه نظام‌ساز بایسته است مبانی روش‌شناختی فقه نظام‌ساز را در چهار امر اصلی تنقیح کرد:

۲-۹. تعامل با علوم انسانی و اجتماعی

روش‌شناسی فقه نظام‌ساز، مستلزم تعامل با علوم انسانی و اجتماعی است. فقیه محقق در فقه نظام‌ساز، نمی‌تواند بدون آشنایی با علوم انسانی و تسلط به ذخیره دانایی بشریت در گزاره‌های علوم انسانی اجتماعی مرتبط با موضوع تحقیق خود حرفی برای گفتن داشته باشد؛ برای مثال طراحی «نظام تربیتی اسلام» نیازمند درک مفاهیم

روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تعامل آنها با احکام شرعی است. این تعامل، هم در «کشف مسائل جدید» (مانند تأثیر فضای مجازی بر تربیت) و هم در «ارزیابی پیامدهای اجرایی احکام» نقش کلیدی دارد.

۲-۱۰. ساختارمندسازی فقه و طراحی اصول فقه جدید

ساختار سنتی فقه از جهت پاسخ به طراحی الگوهای مترقی اداره جامعه دچار چالش‌های ناکارایی است. ازین رو بازسازی هندسه معرفتی فقه بایسته مبنایی در روش پژوهی فقه نظام‌ساز است. تأسیس و طراحی «روش‌شناسی فقه نظام‌ساز»، نیازمند (تبیین نسبت فقه با دیگر علوم اسلامی)، (تعیین قلمرو فقه نظام‌ساز فراتر از اعمال فردی مکلفین) و (طراحی ساختار جدید فقه مبتنی بر روابط سیستماتیک در چهار بخش «رابطه انسان با خدا»، «رابطه انسان با خود»، «رابطه انسان با خلق» و «تعامل با طبیعت») است.

۲-۱۱. تمایز میان «نظام» و «الگو»

تمایز قائل شدن میان «نظام» که دربردارنده (ثابتات شریعت) است و «الگو» که شامل (متغیرهای اجرایی) نهادهای ثابت طراحی شده در نظام است از بایسته‌های مبنایی روش‌شناختی در فقه نظام‌ساز است؛ زیرا نظام اسلامی باید از متن شریعت استنباط شود، اما الگوهای اجرایی با توجه به شرایط زمانی - مکانی تغییر می‌کنند؛ برای مثال «جمهوری اسلامی» به‌عنوان یک الگو، قابلیت تطبیق با مقتضیات گوناگون را دارد، درحالی که اصولی مانند «عدالت» و «مشروعیت الهی» جزء ثابتات نظام هستند.

۲-۱۲. انعطاف‌پذیری و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی

روش‌شناسی فقه نظام‌ساز «انعطاف‌پذیری» را به‌عنوان یک اصل کلیدی می‌پذیرد.

این انعطاف‌پذیری نه به معنای عدول از اصول، بلکه به معنای «تطبیق احکام با نیازهای متغیر جامعه» است.

۳۹۳

۳. مؤلفه‌های بنیادین فقه نظام‌ساز

۳-۱. نگاه نظام‌مند و کل‌نگر

فقه نظام‌ساز به‌عنوان پارادایمی نوین در دانش فقه، با عبور از نگاه اتمیستی به احکام اسلامی، به‌دنبال طراحی نظام‌های جامع مبتنی بر شریعت است. این رویکرد با الهام از مفاهیم سیستمی و کل‌نگری، می‌کوشد اجزای پراکنده احکام را در قالب یک شبکه به‌هم پیوسته تحلیل کند تا پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده جوامع امروزی باشد. نگاه سیستمی در فقه، به معنای تحلیل احکام اسلامی به‌عنوان اجزای یک کل منسجم است که در تعامل با یکدیگر، هدفی مشترک را دنبال می‌کنند.

کل‌نگری در فقه نظام‌ساز، به معنای توجه هم‌زمان به ابعاد گوناگون حیات بشری (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) و روابط علیّی میان آنهاست. این نگاه برگرفته از آموزه‌های قرآنی مانند آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است که دین را نظامی جامع برای هدایت همه‌جانبه انسان معرفی می‌کند.

این نگاه سه ویژگی اصلی دارد:

ترکیب اجزای متنوع: احکام فردی در کنار یکدیگر، ساختاری بزرگ‌تر را شکل می‌دهند.
تعامل هدفمند: اجزا نه به‌صورت مجزا، بلکه در ارتباط متقابل و تأثیرگذاری متقابل عمل می‌کنند.

غایت‌مندی: کل سیستم در جهت تحقق اهداف کلانی مانند عدالت، امنیت و تعالی انسان حرکت می‌کند.



۳-۲. استنباط اصول کلی از منابع دینی

فقه نظام‌ساز باتکیه بر روش استنباط اصول کلان از منابع دینی، می‌کوشد چارچوبی هماهنگ برای طراحی نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه دهد. این رویکرد، برخلاف فقه سنتی که عمدتاً به احکام جزئی می‌پردازد، با کشف قواعد کلی مانند «عدالت»، «مشورت» و «حفظ مصالح عمومی»، ساختاری نظام‌مند را پایه‌ریزی می‌کند که پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده جوامع امروزی است.

۳-۳. مبانی نظری استنباط اصول کلی

استنباط اصول کلی در فقه نظام‌ساز، مبتنی بر دو رکن اساسی است:

۱. قرآن و سنت به‌عنوان منابع اصلی استخراج قواعد کلان؛
۲. عقل و ادراکات عقل عملی و توجه به مقتضیات زمان و مکان در تطبیق این اصول.

فرآیند استخراج اصول از منابع دینی

الف) کشف قواعد کلان از نص و روح شریعت

برخی اصول مستقیماً از نص آیات و روایات استخراج می‌شوند؛ مانند اصل «شورا» («وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) که پایه نظام سیاسی مشارکتی در اسلام است.

ب) استنباط اصول از قواعد فقهی

برخی اصول از دل قواعد فقهی استخراج می‌شوند. قاعده «لاضرر» (نه زیان‌رسانی) که در حدیث نبوی «لَا ضَيْرَ وَلَا ضِرَارَ» ریشه دارد، امروزه به‌عنوان مبنای حقوق محیط‌زیست و حمایت از مصرف‌کننده در نظام‌های حقوقی به‌کار می‌رود در واقع قاعده «لاضرر» تنها منع آسیب فردی نیست، بلکه تضمین سلامت اکوسیستم اجتماعی و طبیعی است.

ج) توجه به مقاصد شریعت

مقاصد شریعت (مانند حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال) نیز منبعی برای استنباط اصول کلی هستند؛ برای مثال اصل «حفظ مصالح عمومی» که در قالب «مصلحت نظام» در فقه شیعه مطرح شده، از مقصد «حفظ نفس» و «حفظ مال» سرچشمه می‌گیرد.

۱. تطبیق‌پذیری با شرایط زمان و مکان

فقه نظام‌ساز به‌عنوان رویکردی پویا در دانش فقهی، نه تنها به احکام ثابت شریعت پایبند است، بلکه باتکیه بر «اصل تطبیق‌پذیری»، می‌کوشد پاسخ‌گوی نیازهای متغیر جوامع در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فناوری باشد. این اصل، برگرفته از مبانی اجتهادی اسلام است که با حفظ اصول کلی دین، قابلیت انعطاف در تطبیق احکام با شرایط نوین را فراهم می‌کند. در این مقاله، با استناد به آرای آیت‌الله رشاد و دیگر فقهای اسلامی، جایگاه تطبیق‌پذیری در فقه نظام‌ساز و نمونه‌های عملی آن بررسی می‌شود.

تطبیق‌پذیری در فقه نظام‌ساز، بر پایه دو رکن استوار است:

۱. ثبات اصول کلی شریعت؛

۲. تغییرپذیری روش‌ها و جزئیات متناسب با تحولات زمان و مکان.

مستند به آیات قرآن از قبیل آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَا» (مانده: ۴۸)، روشن می‌شود که شریعت اسلام، مسیرهای متفاوتی برای تحقق اهداف خود در بسترهای گوناگون تاریخی و فرهنگی ارائه می‌دهد. فقه نظام‌ساز باید این مسیرها را با توجه به مقتضیات عصر، شناسایی و طراحی کند.

مکانیسم‌های تطبیق‌پذیری در فقه

فقه نظام‌ساز برای تطبیق احکام با شرایط جدید، از ابزارهای زیر بهره می‌گیرد:

مصالح اجتماعی: تشخیص مصلحت عمومی در مسائل مستحدثه (مانند قوانین

محیط‌زیستی).

عنوان ثانویه: تغییر حکم اولی به دلیل شرایط اضطراری (مثل جواز معاملات الکترونیکی در عصر حاضر).

تحول موضوعات: بازتعریف مفاهیم سنتی بر اساس تحولات علمی (مثل تعریف جدید «مالکیت» در فضای دیجیتال).

چالش‌های اصل تطبیق‌پذیری

انتقاد اصلی به تطبیق‌پذیری، خطر نسبی‌گرایی در احکام است و می‌بایست بسیار تحفظ کرد که تطبیق احکام به تحریف اصول نینجامد. همچنین، اختلاف نظر فقها در تشخیص مصالح، نیازمند ایجاد نهادهای مشورتی بین‌رشته‌ای (متشکل از فقها و متخصصان علوم انسانی) است.

۱. مزایای تطبیق‌پذیری در فقه نظام‌ساز

عنصر تطبیق‌پذیری در فقه نظام‌ساز موجب کارآمدی در حکمرانی دینی و ایجادکننده ظرفیت پاسخ‌گویی فقه نظام‌ساز به نیازهای روزمره و نوپدید جامعه است. اصل تطبیق‌پذیری در فقه نظام‌ساز، نه تنها نشانه پویایی اسلام است، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحقق «حکومت دینی کارآمد» محسوب می‌شود؛ زیرا این ویژگی موجب می‌شود فقه نظام‌ساز، فقهی زنده باشد که بتواند در هر زمان، جامعه‌ای نو بر اندام شریعت بپوشاند، بی‌آنکه اصالت شریعت را خدشه‌دار کند. این رویکرد، باتکیه بر میراث غنی اجتهاد شیعی و همکاری با علوم انسانی، می‌تواند الگویی جهان‌شمول برای مدیریت جوامع اسلامی ارائه دهد.

۲. توجه به مصالح عمومی (مصالح اجتماعی)

فقه نظام‌ساز با عبور از نگاه فردمحور به احکام شرعی، بر طراحی نظام‌های اجتماعی هماهنگ با اهداف شریعت تأکید دارد. در این میان، «توجه به مصالح عمومی و

اجتماعی» به‌عنوان محوری اساسی، چارچوبی برای استنباط احکام و ساماندهی جامعه فراهم می‌کند. این اصل، برگرفته از مفاهیمی مانند «مصلحت عامه»، «حفظ نظام» و «حقوق جامعه» در فقه اسلامی است.

۳. مفهوم مصالح عمومی در فقه اسلامی

مصالح عمومی به مجموعه منافع اطلاق می‌شود که تحقق آنها به سعادت و رفاه متعادل جامعه می‌انجامد. دقت در آیاتی مانند «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مانده: ۲) و روایاتی چون «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا»، می‌تواند تأسیس‌گر اصل مصالح عمومی برای استخراج گزاره‌های فقه نظام‌ساز باشد. در واقع مصلحت عمومی، عصاره شریعت است؛ هر حکمی که مصلحت جامعه را تأمین نکند، از دایره فقه نظام‌ساز خارج است.

جایگاه مصالح عمومی در فقه نظام‌ساز

فقه نظام‌ساز، مصالح عمومی را در دو سطح کلان تحلیل می‌کند:

الف) سطح تقنینی

احکام شرعی باید به‌گونه‌ای استنباط شوند که همسو با اهداف کلانی مانند عدالت، امنیت و پیشرفت جامعه باشند. مصلحت واقعی، باید با چهارچوب شریعت، عقلانیت جمعی و تجربه‌های بشری سازگار باشد.

ب) سطح اجرایی

در مرحله‌ی اجرا، احکام باید بادر نظرگرفتن شرایط زمان و مکان، به مصلحت جامعه تفسیر شوند. فقه نظام‌ساز با الهام از قاعده «تَبْدِيلُ الْمَصَالِحِ»، اولویت را نه الزاماً به مصلحت اکثریت بلکه به مصلحت اهم می‌دهد؛ برای مثال در شرایط کمبود منابع، تأمین نیازهای اساسی جامعه بر مصرف‌های لوکس افراد اولویت دارد.

۲. توجه به ساختارهای حکومت اسلامی

از منظر فقه نظام‌ساز، حکومت اسلامی نه یک نهاد صرفاً اجرایی، بلکه «نماد عینیت یافتن احکام شریعت در جامعه» است. این نگرش ریشه در آیاتی مانند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) دارد که لزوم تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر امر الهی را تأکید می‌کند. در واقع حکومت اسلامی، تجلی عملی ولایت الهی بر جامعه است و ساختار آن باید به گونه‌ای طراحی شود که امکان اجرای احکام شرعی و تحقق عدالت را فراهم آورد. توجه به ساختارهای حکومت اسلامی در فقه نظام‌ساز، به معنی تقلید از الگوهای تاریخی دوره شکوفایی تمدن اسلامی نیست، بلکه به معنای «طراحی نظام‌های پویا و کارآمد» مبتنی بر اصول شریعت است؛ چراکه حکومت اسلامی، تجلی حیات‌بخش فقه در عرصه مدیریت جامعه است و ساختار آن باید آینه‌ای از حکمت الهی باشد.

الزامات ساختار حکومتی در فقه نظام‌ساز

طراحی ساختارهای حکومتی در فقه نظام‌ساز، مبتنی بر چند اصل کلیدی است:

الف) ولایت فقیه: محور وحدت‌بخش

نظریه ولایت فقیه به‌عنوان سنگ‌بنای ساختار حکومت اسلامی، تضمین‌کننده هماهنگی بین نهادها و پاسداری از حریم شریعت است. حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است و فقیه عادل، نایب امام معصوم علیه السلام در اجرای این قوانین است.

ب) تفکیک قوا بر اساس شریعت

برخلاف نظام‌های سکولار که تفکیک قوا را مبتنی بر محدودیت قدرت می‌دانند، در فقه نظام‌ساز، تفکیک وظایف قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه، قضاییه) باید در چارچوب احکام اسلامی و تحت نظارت ولی فقیه صورت گیرد. قوای حکومت اسلامی، بازوان

اجرائی شریعت هستند و هماهنگی آنها باید در مسیر تحقق اهداف الهی باشد.

ج) شورا و مشارکت مردمی

ساختار حکومت اسلامی، هرچند مبتنی بر ولایت فقیه است، اما مشارکت مردم را از طریق مکانیسم‌هایی مانند شورا، بیعت و نظارت عمومی می‌پذیرد. آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، شورا را ابزاری برای کشف مصالح عمومی و تقویت مشروعیت نظام می‌داند.

هماهنگی میان عرصه‌های گوناگون

فقه نظام‌ساز به‌عنوان رویکردی جامع‌نگر، نه تنها به استنباط احکام فردی می‌پردازد، بلکه با طراحی نظام‌های هماهنگ در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به دنبال تحقق «جامعه متعادل اسلامی» است. یکی از اصول کلیدی این فقه، «هماهنگی بین عرصه‌های مختلف» است که تضمین می‌کند احکام شریعت در حوزه‌های گوناگون، نه تنها در تعارض نباشند، بلکه در تقویت یکدیگر نقش‌آفرینی کنند. اصل هماهنگی میان عرصه‌های مختلف، قلب تپنده فقه نظام‌ساز است. این اصل نشان می‌دهد که شریعت نه مجموعه‌ای از احکام پراکنده، بلکه شبکه‌ای به هم پیوسته است که همه جنبه‌های زندگی بشر را پوشش می‌دهد. در واقع هماهنگی بین عرصه‌ها، فقه را از دکانی برای تولید فتوا به کارگاهی برای ساخت تمدن تبدیل می‌کند.

هماهنگی بین عرصه‌های گوناگون به معنای انسجام درونی نظام‌های فقهی است به‌گونه‌ای که احکام اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی در جهت اهداف کلان شریعت همسو شوند. این اصل سه مؤلفه اصلی دارد:

۱. **عدم تعارض:** احکام حوزه‌های مختلف نباید اهداف یکدیگر را خنثی کنند؛
۲. **تقویت متقابل:** نظام‌های فقهی باید در جهت تکامل یکدیگر عمل کنند.

۳. **وحدت غایی:** همه عرصه‌ها در نهایت باید به تحقق «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه)

منجر شوند.

درواقع فقه نظام‌ساز، مُهره‌های پراکنده شریعت را در قالب یک تابلو منسجم قرار می‌دهد تا تصویری کامل از جامعه اسلامی ترسیم شود؛ چراکه عقل بشری به تنهایی قادر به طراحی نظام‌های هماهنگ نیست، بلکه، باید با الهام و کشف از شریعت، چارچوبی منسجم برای همگرایی عرصه‌های زیست‌جهان انسانی ایجاد کرد.

نتیجه

فقه نظام‌ساز به مثابه پارادایمی نوین در دانش فقه اسلامی، با عبور از نگاه جزئی‌نگر فقه متعارف، به دنبال طراحی نظام‌های اجتماعی هماهنگ با شریعت است. این رویکرد با تأکید بر انسجام درونی شریعت، وحدت غایی و تعامل نظام‌مند اجزا، می‌تواند الگویی جامع برای مدیریت جوامع اسلامی ارائه دهد که نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده عصر حاضر است، بلکه به عنوان ابزاری برای تمدن‌سازی اسلامی عمل می‌کند. تمایزات کلیدی این پارادایم با فقه سنتی از جمله تفاوت در موضوع، روش استنباط، غایت، منابع اجتهاد و کاربردپذیری - نشان می‌دهد که فقه نظام‌ساز با نگاهی سیستمی، احکام پراکنده را در قالب شبکه‌ای منسجم ترکیب می‌کند تا اهدافی مانند عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و تعالی اخلاقی را محقق سازد. مؤلفه‌های بنیادین این فقه، از جمله تطبیق‌پذیری با شرایط زمان و مکان، توجه به مصالح عمومی و طراحی ساختارهای حکومتی مبتنی بر شریعت، گواهی بر پویایی و انعطاف آن است. به‌ویژه، تأکید بر تعامل با علوم انسانی و بهره‌گیری از ذخیره دانایی بشری، فقه نظام‌ساز را از دایره فتوای فردی فراتر برده و آن را به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل کرده است که می‌تواند الگوهای عملیاتی برای نهادهایی مانند نظام بانکی غیررئوی، وقف ملی و تربیت اسلامی ارائه دهد.

در نهایت، فقه نظام‌ساز نه تنها بازخوانی اجتهاد در افق تدبیر جامعه اسلامی است، بلکه فرصتی است برای بازتعریف رابطه دین با مدرنیته. این پارادایم با حفظ اصالت شریعت و همگامی با تحولات اجتماعی، می‌تواند الگویی جهان‌شمول برای مدیریت جوامع اسلامی ارائه دهد که هم‌زمان به عدالت، امنیت و تعالی انسان متعهد است. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تمرکز بر مطالعات میدانی و تحلیل تطبیقی تجربه‌های اجرایی در کشورهای اسلامی، کارآمدی این نظریه را در عمل بسنجند و گام‌های بعدی را برای تکامل آن ترسیم کنند.

۴۰۱



منابع

۱. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی؛ بیانات در حوزه علمیه مشهد؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲.
۴. خمینی، سیدروح‌الله؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸.
۵. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۷۵.
۶. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۷. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۸. قرضاوی، یوسف؛ فقه‌الدولة فی الإسلام؛ قاهره: دارالشروق، ۲۰۰۱م.
۹. کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه؛ قم: مدرسه امام علی‌بن‌ابی‌طالب، ۱۳۸۰.
۱۲. ملک‌افضلی اردکانی، محسن؛ «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۱ و ۸۸، خرداد ۱۳۹۱، ص ۳۳-۵۶.
۱۳. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.